

اصول کنوانسیون اروپایی حقوق بشر و واکنش دولتها در قبال تروریسم^۱

نوشته: کالین واربریک*

برگردان: طیبه اسدی**

اشاره:

«فقدان یک تعریف پذیرفته شده از تروریسم، در حقوق بین‌الملل مانع از پیشبرد مجموعه زیادی از قضایای مرتبط با کنوانسیون اروپایی حقوق بشر شده است. این پرونده‌ها، برخی محدودیتهای حقوق بشری را بر دولتها در ارتباط با واکنش آنها به اعمال تروریستی خاص، تحمیل می‌کنند. مقاله ذیل رویه قضایی دیوان اروپایی حقوق بشر را در زمینه حقوق و آزادیهای بنیادین افراد در کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، مانند حق حیات، آزادی از شکنجه، محاکمه عادلانه و آزادی بیان را بررسی می‌کند و همچنین تعادلی را که دیوان میان قوق اساسی افراد و منافع امنیت ملی در چارچوب مقابله با اقدامات تروریستی برقرار کرده است، مد نظر قرار می‌دهد. کنوانسیون نه تنها دولتها را ملزم می‌کند که، از مداخله غیر عادلانه در حقوق افراد بپرهیزند، بلکه تکالیفی را نیز برای رسیدگی و جبران خسارت به لحاظ نقض حقوق کنوانسیون توسط مقامات مجری قانون و یا سایر اقدامات مقابله با تروریسم، بر آنها تحمیل می‌نماید. شرایطی که یک دولت می‌تواند در پاسخ به تهدید تروریست بطور مشروع و مطابق ماده ۱۵ از اجرای حقوق مندرج در کنوانسیون کنار بکشد نیز، در این مقاله مورد مذاقه قرار گرفته است.»

^۱ - "The Principles of the European Convention on Human Rights and the Response of States to Terrorism" (2002) *E.H.R.L.R.*, No. 3, 2002.

* مدیر مرکز حقوق بشر دورهام در دانشگاه دورهام

** کارشناس ارشد حقوق بین‌الملل دانشگاه مفید.

مقدمه

هیچ تعریفی از تروریسم در کنوانسیون اروپایی حقوق بشر (که از این پس کنوانسیون خوانده می شود) وجود ندارد. دیوان اروپایی حقوق بشر (دیوان) نیز در رویه قضایی خویش تعریفی را ارائه نکرده است. اگرچه تعداد فزاینده‌ای از کنوانسیونهای مقابله با تروریسم، تصویب شده و مرتباً فهرست اعمالی که دولتها برای کیفری کردن آنها در قوانین داخلی خود تهیه کرده‌اند بدون اینکه انگیزه‌های آن اعمال به عنوان جلوه‌های تروریسم در نظر گرفته شود، در حال افزایش است؛ اما به نظر می رسد که ارائه یک تعریف موسع مورد قبول در ارتباط با تروریسم، در حقوق بین‌الملل در واقع گول‌زننده و در هم و برهم است.

با وجود این ثابت شده است که دستیابی به توافق در مورد معاهده‌ای که جرم کیفری تروریسم را تحت پوشش قرار بدهد و در آن معاهده خشونت بتواند در هر شرایطی و بدون استناد به هدف آن ممنوع شود، غیر ممکن است. آخرین معاهده از این نوع، کنوانسیون تأمین منابع مالی تروریسم است که از کیفری کردن اعمال تروریستی توجه همگان را به

فعالتهای حمایت کننده از مبارزات تروریستی معطوف نمود.^۱

علاوه بر این یک دیدگاه توصیفی برای فهم تروریسم، محدودیتهای خاص خود را نیز به دنبال دارد مانند: ماهیت متلون پدیده که به خاطر آن، توصیفها و تعاریف می تواند دسته‌ای از اعمال منفرد اشخاص واحد (پرونده Una bomber) مانند گروههایی همچون؛ فعالان حقوق حیوانات تا، تمام عملیات گروههایی که در سطح مناقشات مسلحانه داخلی و بین‌المللی فعالیت می کنند، را در بر بگیرد.^۲ همینطور در ایجاد تمایز در اینکه آیا خشونت توسط دولت اعمال شده، یا از سوی دولت مورد حمایت قرار گرفته و یا صرفاً کار عوامل غیر دولتی است، جای بحث وجود دارد.^۳

دیوان در طول این سالها قادر به ارائه یک مفهوم مفصل از تروریست بوده است، اما به دلیل اینکه اولاً: در دعای مطروحه در دیوان

^۱ - کنوانسیون بین‌المللی ممنوعیت تأمین منابع تروریستی، قطعنامه مجمع عمومی ۱۰۹ (۱۹۹۹). نگاه کنید به مقاله «مقابله با تروریسم - یک دیدگاه جدید» (2001) کتاب ۴ حقوق ملل متحد ماکس پلدنگ، ۲۸۵.

^۲ - در چنین پرونده‌هایی، حقوق بشر دوستانه بین‌المللی هم اعمال خواهد شد که در این مقاله بحث در مورد اجرای آن غیر ممکن است، نگاه کنید به پاورقی شماره ۲۰.

^۳ - برای توضیح بیشتر به گزارش پیشرفت زیر کمیسیون ترویج و حمایت از حقوق بشر، E/CN.4/sub.2/2001/31، ک، کوف، نگاه کنید.

از مشروعیت برای توجیه استفاده از زوری است که برای رسیدن به اهداف و افرادی که متوسل به آن گردیده اند، اعمال می شود. این موضوع دو نگرانی در ارتباط با حقوق بشر به وجود می آورد- که عبارتند از: فرایند مشروعیت زدایی و انکار ناعادلانه حقوق بشر افراد مظنون به اعمال تروریستی و کسانی است که از اهداف تروریستی حمایت می کنند. حتی ممکن است افرادی که مسلماً فاصله زیادی از تروریستها دارند، همراه با تروریستها شناسایی شوند و با آنها مشابه تروریستها رفتار شود. حتی این خطر هم وجود دارد که اقدامات کیفری مرتبط با تروریسم علیه قاچاقچیان مواد مخدر، مجرمان جرایم سازمان یافته و عادی نیز بکار گرفته شود، بطوری که اقداماتی که اساساً ناظر بر یک پدیده منحصر و منجزا، هستند در چارچوب اجرای قوانین موجود وارد شده و حقوق بشر بسیاری از افراد را در معرض تهدید قرار دهد. اگر این فرایند از طرف عموم مورد حمایت قرار بگیرد، فقط دادگاهها و دیوان اروپایی حقوق بشر است که صلاحیت حمایت از حقوق بشر را دارد. گفتنی است در مقاله ذیل، در بسیاری از موارد واژگان تروریست و تروریسم بدون ارجاع به اهداف هر اقدام مستقیم یک گروه تروریستی به کار رفته است.

استراسبورگ فقط دولتها می توانند خوانده باشند، تأثیری در رویه آن نداشته است. بنابراین یافتن نتایج حقوقی نقض حقوق بشر از سوی بازیگران غیر دولتی (اگر ناقض این حقوق باشند)، ضروری نبوده است.^۱

از طرف دیگر دیوان در تعیین حقوق افراد یا قدرت دولتها نیازی نداشته است که مفهوم حقوقی و یکدستی را از تروریسم به عنوان یک مفهوم خاص واقعی و چیزی که مظهر عینی تروریسم در دولت (خوانده) باشد، مورد توجه قرار دهد. معمولاً مسائلی که برای دیوان در این شرایط طرح می شود این است که حقوق فرد شاکی کدام است و دولت تا چه میزان می تواند در واکنش به تهدید عینی تروریسم که پیش رو دارد، در این حقوق مداخله کند. این توجه به تأثیر واقعی هر مبارزه تروریستی بسیار اهمیت دارد به لحاظ اینکه یک جنبه مهم استفاده از اصطلاحات تروریست یا تروریسم با توجه به کارکرد تهدید آمیز آنها، تهی شدن دعاوی تروریستها

^۱ - دولتها اغلب در ماده ۱۷ کنوانسیون مداخله می کنند مانند پرونده حزب آزادی و دموکراسی علیه ترکیه، ۱۹۹۹، پاراگراف ۴۷ و احزاب رفاه علیه ترکیه ۲۰۰۱/۷/۳۱ پاراگراف ۸۵ اما دیوان در هر پرونده مربوط به تروریسم به ماده ۱۷ توسل نجسته است. در پرونده مک کان علیه انگلستان، شماره ۲۳، پاراگراف ۲۱۹.

این مقاله در پی تحلیل این نگرش دیوان است که اجبار سیاسی به وسیله بازیگران غیردولتی، در جوامع دموکراتیکی که تابع حاکمیت قانون هستند، نمی تواند عادلانه باشد و نیست (حتی می تواند نقض حقوق بشر قربانیان آن باشد) و هر دولت محق است که اقداماتی را علیه آن بکار گیرد به شرطی که آن اقدامات با اصول کنوانسیون سازگار باشند.

اصول کلی مندرج در کنوانسیون

اروپائی حقوق بشر

دیوان در طول سالها، برداشت خود را از سه سیاست بنیادین توسعه داده است، این سیاستها، نشان دهنده ارزشهای کنوانسیون-دموکراسی، حاکمیت قانون و حقوق بشر- هستند. در نظر دیوان دموکراسی صرفاً تکثرگرایی نیست. پاسخگوئی نیز از دیگر مشخصه های یک سیستم دموکراتیک است. حکومتی که در آن اکثریت نمی تواند حاکمیت قانون و حقوق بشر را ملغی نماید.^۱ حاکمیت قانون شامل مفهوم اساسی و واقعی قانون و رای اجرای صرفاً صوری است به طوری که از طریق فرایند قانونگذاری ملی قدرتهای پنهانی از اجرای قانون محروم

می شوند^۲ و دسترسی مؤثری را به دادگاهها به عنوان ابزار پاسخگویی فراهم می کند.^۳ و حقوق بشر، حقوق مهم و بنیادین افراد است که اغلب اوقات قطعی یا بدون قید و شرط است و مداخله در آنها یا کنار کشیدن از آنها نمی تواند عادلانه باشد. یک دولت موظف است اثبات کند که به کنار کشیدن از اجرای حقوق بشر نیاز داشته است و مدارکی را برای اقدام خود فراهم نماید. با این حال دیوان آماده است که با توجه به تاریخچه تروریسم و ارزیابی اقدامات دولتها در مقابله با آن، این موضوع را مورد توجه قرار دهد.

دیوان تأکید می کند این موضوع به این معنی نیست که دولتهای عضو کنوانسیون از یک صلاحدید نامحدود در مورد متهمان اعمال تروریستی، در چارچوب صلاحیت خویش و برای اقدام در برابر تروریسم برخوردارند. دیوان با آگاهی از خطر چنین اقدامی که ممکن است دموکراسی را تضعیف یا حتی به خاطر دفاع از آن، نابود کند، تأکید دارد که دولتهای طرف کنوانسیون نمی توانند به نام مبارزه با جاسوسی و تروریسم هر اقدامی

^۲- Malone v. United Kingdom (A/82)(1984) paras 67-68

^۳- Huving v. France (A/1768)(1990) paras 29-35. For the effectidve righ of acces to a court more generally

^۱- United Communist Party v. Turkey (1998-1) 1, para. 45; Refah Party, above, n. 5, paras ... 43-44

قربانی ضروری است. اگر چه در «پرونده ایرلند علیه انگلستان دیوان عنوان نمود: وظیفه دولت نبود تا از همه ابعاد فردی وضعیت تراژیک حاکم در ایرلند شمالی آگاهی پیدا کند. به عنوان مثال دولت ملزم نبود که از فعالیتهای تروریستی افراد یا گروهها در هر ۶ استان جلوگیری کند. فعالیتهایی که به وضوح بدون توجه به حقوق بشر صورت گرفته بودند. بیشترین نیاز دولتها شناسایی این امر است که آنها مطابق کنوانسیون متعهد به اقدام هستند. در این حالت دیوان نقش دوگانه دشواری را در تنظیم این تکالیف و در همان زمان، مشاهده این امر بر دوش دارد که ایفای کامل و با جدیت آنها، بطور غیر منصفانه و غیر عادلانه با حقوق سایر افراد تضاد و برخورد نداشته باشد

گفتنی است که صرف خواندن متن کنوانسیون، پاسخ سؤالاتی از قبیل سؤال ذیل را نمی دهد که؛ اصول کنوانسیون اروپایی حقوق بشر که واکنش دولتها را در مقابل تروریسم مشروط می کند چیست؟ برای یافتن پاسخ ما به رویه قضایی دیوان و (کمسیون منحل شده کنونی) نظر می اندازیم.

و هر اندازه که بنظرشان مناسب است را، انجام دهند.»^۱

هنگامی که کنوانسیون به یک دولت اجازه درک حاشیه ای^۲ در اعمال قدرت برای مبارزه با تروریسم را می دهد، دیوان مسئولیت اولیه را برای تصمیم گیری در مورد اینکه آیا دولت مورد نظر در محدوده قدرت خود عمل کرده است یا خیر؟ محفوظ نگه می دارد.^۳ علاوه بر تعهدات صریح دولتها در ماده ۵، ۶ و ۱۳ کنوانسیون برای جبران خسارت ناشی از نقض مواد کنوانسیون، دولت باید در برخی از موارد، رژیم های احتیاطی (بازدارنده) یا رسیدگی به دعاوی نقض مواد کنوانسیون را نیز مقرر نماید.^۴ یکی از تعهدات دولت به اقدام در شرایطی بوجود می آید که شخص ضرر عینی و واقعی به قربانی که یک بازیگر غیر دولتی است، وارد می آورد.^۵

در اصطلاحات دیوان استراسبورگ،

تعیین اقدام فردی به عنوان نقض حقوق بشر

^۱ - Klass v. Germany (A/28) (1978) para 48

^۲ - See, the Doctrine of the Margin of Appreciation under the European Convention

^۳ - Branningan and Mc bride v. united Kingdom (A/258B)(1993) para. 43, referring to the margin of appreciation under Article 15

^۴ - See Mccann v. United Kingdom, below n. 23

^۵ - X and y. v. nether lands (A/91)(1985)

^۶ - (A/25)(1978) para. 149

رویه قضایی دیوان اروپایی حقوق

بشر

ماده ۲- حق بر حیات

بند ۱ ماده ۲ یک تعهد صریح و مثبت را بر دوش دولتها در جهت حمایت از حق حیات افراد از طریق قانون می گذارد. دیوان دائماً مطابق زبان کلی ماده برای روشن کردن این موضوع که مسئولیت یک دولت فراتر از صرفاً وضع یک قانون قتل کلی است، درحال گسترش تکالیف بوده است چرا که تأمین اجرای مؤثر ماده ۲، به ویژه جایی که قتل به دست نیروهای امنیتی صورت می گیرد، نیز از زمره تعهدات دولت است. اگرچه حتی بدون ذکر این موضوع هم به نظر می رسد، وظایف دولتها رسیدگی به قتل‌های ناشی از عملکرد بازیگران غیر دولتی هم توسعه می یابد. اما هنگامیکه قتل به دست یک فرد خصوصی صورت گرفته باشد اثبات این موضوع که دولت در مسئولیت خویش قصور ورزیده است، نسبت به وقتی که مأمور دولت مسئول آن باشد بسیار سخت تر است. یک دولت در حمایت از فردی که حیاتش مورد تهدید شخص خصوصی دیگری قرار گرفته باشد، تعهد مثبت یا ایجابی دارد. اما این وظیفه با به جای گذاردن امکان درک حاشیه‌ای بسیار گسترده برای دولتها در ارتباط با به کار گرفتن

نیروهای امنیتی خویش بسیار محدود و مضیق است. دیوان در پرونده عثمان^۱ رأی داد که یک دولت فقط هنگامی که نیروهای امنیتی اش در اقدام به مداخله در یک حمله قریب‌الوقوع فوری یا عینی به یک شخص خصوصی، کوتاهی بکند، تعهد مثبت خود را نقض کرده است. آنهم در شرایطی که اقدام مؤثر می توانسته امکانپذیر باشد. البته اثبات این امر که برنامه ریزی برای آماده کردن نیروها توسط یک دولت برای جلوگیری از قتل یک فرد بسیار مؤثر بوده است، بسیار مشکل است.^۲ ماده ۲ بند ۱ صریحاً استفاده مشروع از مجازات مرگ توسط حکم مقرر قانونی مندرج در بند ۱ و ۳ ماده ۶ را دنبال می کند.^۳

در حال حاضر، اگرچه تقریباً همه کشورهای طرف کنوانسیون عضو پروتکل ششم آن نیز هستند. در این پروتکل دولتها با لغو مجازات اعدام (در ماده ۱) توافق کرده‌اند) اما این امکان را محفوظ نگهداشته‌اند که یک دولت می تواند در مورد مجازات اعدام هر راه حلی را برای توسل به سیاستهای تیراندازی برای (قتل) یا سازماندهی جوخه های مرگ به عنوان بخشی از سیاست ضد تروریسم در پیش

^۱- Osman v. United Kingdom (1998-VIII)3124, para.12

^۲- W v. United Kingdom 32 D.R.190

^۳- Ocolan v. Turkey App. No. 46221/99:.

سازمان یافته یا یک جرم کیفری عادی باشد.^۲ در هر پرونده اثبات اینکه توسل عینی به زور بر مبنای یک ضرورت مسلم بوده است از اهمیت بسیار زیادی برخوردار است. (توجه: استفاده از زور و نه مرگ ناشی از آن، بایستی ضرورت مسلم باشد اگر چه، پلیس به اسلحه یا تفنگ مجهز است و برای استفاده از سلاح آموزش دیده باشد، با این حال دو وضعیت متفاوت موجود است، که به لحاظ این تفاوت، اگر مرگ ناشی از زور عمدی و با احتمال قتل همراه نباشد، تحقیق و بازجویی، نظر به غیر قانونی بودن عمل، بایستی بر استفاده از زور متمرکز شود نه بر مرگ ناخواسته ناشی از آن.^۳ بند ۲ ماده ۲ می گوید که: «محروریت از حیات» (که من به مرگ تعبیر می کنم) نقض ماده ۲ محسوب خواهد شد اگر، ناشی از زوری باشد که بنا به هر کدام از دلایل زیر بیشتر از ضرورت مسلم نبوده است:

(۱) در دفاع از هر شخصی که مورد خشونت غیر قانونی قرار گرفته است.

(۲) به منظور تأثیر گذاشتن بر بازداشت قانونی یا جلوگیری از فرار فردی که به طور قانونی بازداشت شده است.

بگیرد که بهترین انگیزه برای مقامات جهت فعالیتهای تروریستی است. اگر شدت عملیات ضد تروریستی به سطح مناقشات مسلحانه داخلی برسد، مشروعیت اعمال زور توسط هر دو طرف، با استانداردهای حقوق بشر دوستانه بین المللی مورد قضاوت قرار خواهد گرفت.^۱ اما موضوع هر تغییر قانونی انجام شده توسط یک دولت و تعهدات حقوق بشری آن از جمله تعهدات مطابق ماده ۲ کنوانسیون، ادامه خواهد داشت.

در شرایط عملی، مسئولیتهای موسع دولتها تحت ماده ۲ (بند ۱) بایستی در ارتباط با بند ۲ ماده ۲ در نظر گرفته شود. این ماده شرایطی را برای دولتها در نظر گرفته است که طی آن می توانند قانوناً نباید متوسل به زوری شوند که منتج به مرگ یک فرد گردد. به دلیل وجود چنین امکاناتی در ماده ۲، باید مکانیزمی برای تعیین اینکه وقوع هر مرگی در چارچوب استانداردهای ایجاد شده توسط کنوانسیون صورت گرفته است یا خیر، وجود داشته باشد. لازم به ذکر است که وجود یک تهدید قوی برای استفاده از نیروی کشنده بسیار مهم است. اگر قربانی درگیر قاچاق مواد مخدر، جرم

^۲- Anronious and constantinous v.Cyprus (1997-VI)2059

^۳- Mckerr v. United kingdom (04/05/2001) para.110

^۱- See A. Reidy, "The Approach of European Commission and Court of Human Rights to International Humanitarian law", (1998)International Review of Red Cross 513.

۳) اتخاذ اقدام قانونی با هدف فرونشاندن یک فتنه یا آشوب
با توجه به شدت مبارزه تروریستی، روشن است که هر سه وضعیت فوق می تواند در تعیین مشروعیت اقدام تروریستی تعیین کننده باشد. قبل از اینکه به بحث در مورد استفاده عینی از زور بپردازیم، جلب توجه به دو جنبه از تکلیف دولتها که دیوان برای اشاره به مفهوم ضرورت مسلم، بنا کرده است، امری بسیار ضروری است. اول اینکه: دولتی که نیروهای خویش را به سلاحهای کشنده مجهز می کند، متعهد است که سربازان و نیروهای خود را در ارتباط با استفاده از سلاحهایشان آموزش دهد، به نحوی که خطر مرگهای ناخواسته ناشی از اقدام کنترل شده و کاهش یابد.^۱

دوم اینکه: دولتها به برنامه ریزی برای به صف کردن افسران مسلح توصیه شده و متعهد اند که خطرات غیر ضروری توسل به زور و (مرگهایی که ناشی از ضرورت مسلم نیستند) را مورد توجه قرار دهند.^۲ در پرونده مک کان دیوان عنوان کرد که طراحی عملیات علیه

^۱ - آموزش شامل تنظیم قواعد و مقررات در گیری هم می شود.

Mccann v. United kingdom (A/324)(1995) para. 156

^۲ - *Ibid*, para. 150; paras 202- 213

تروریستهای مظنون وارد کننده بمب به گیرالتار به قدری کاستی داشته که منجر به مسئولیت پادشاهی متحده مطابق ماده ۲ بند ۲ شده است. تروریستها، با شلیک نیروهای ویژه کشته شدند. (کسانی که متوسل به زوری می شوند که می تواند کشنده باشد و استفاده از مهمات توسط آنها ایجاب می کند تا آموزش مستمر بینند) حتی با وجود اینکه مظنونین مسلح نبودند و بمبی هم در گیرالتار برای منفجر کردن وجود نداشت، عملیات به روشی انجام شد که هدف آن بدست آوردن حداکثر مدارک علیه تروریستها، به منظور استفاده در محاکمات بعدی بود. اما دیوان عنوان کرد که این دلایل نتوانسته است به صورت بالقوه در معرض خطر قرار دادن زندگی افراد بیگناه را در گیرالتار ثابت کند. بنابراین تعهد به طراحی عملیات از سوی دولت به این صورت، یک مسئولیت مضیق است و طبق نظر دیوان هنگامی نقض خواهد شد که:

مأموران دولت، از همه پیش بینی های عملی و امکانپذیر در انتخاب ابزار و روشهای اجرای عملیات امنیتی علیه یک گروه معارض با توجه به اجتناب و در هر حادثه به حداقل رساندن خطر از دست رفتن حیات افراد، قصور ورزندیک دولت می تواند متعهد به فراهم نمودن مدارک طراحی عملیات خود باشد.

بنابراین قصور در ایفای این تعهد به معنی این است که ماده ۲ اجرا نشده است.

بحث در مورد مقدمات طراحی یک عملیات، توسعه مهمی در رویه قضایی دیوان بوده است. به دلیل اینکه پیش‌بینی درج استانداردهای کنوانسیون را در تصمیم‌گیریها مقرر داشته است. تصمیماتی که به موجب آنها، شرایط محاط بر استفاده عملی از زور توسط سربازان مسلح به گونه‌ای است که زمان کافی و واقعی برای تفکر در ارتباط با آن حادثه وجود ندارد و نیاز به تصمیم‌گیری فوری اجازه ارزیابی مناسب از ضرورت مسلم را نمی‌دهد و سربازان بر دستوراتشان با دارا بودن یک زمینه مناسب و واقعی، تکیه می‌کنند.

در پرونده مک کان، پادشاهی متحده به دلیل قتل تروریستها توسط نیروهای ویژه ناقض بند ۲ ماده ۲ کنوانسیون شناخته شد. در این پرونده نیروهای امنیتی ویژه با این عنوان که آنها براساس اطلاعات موجود عمل کرده‌اند، به قتل تروریستها مبادرت ورزیدند.^۱ در این حالت چه تحقیق در سطح بین‌المللی بر طراحی یا برنامه‌ریزی تمرکز کرده باشد یا خیر، در هر حال دلیل محکمه پسند محکمی برای خواهان و دیوان برای تهیه مدارک وجود دارد. به طور

^۱ - Above, n. 23 Para. 200

مثال بهترین مورد، شرایط شلیک گلوله و تیراندازی میان نیروهای امنیتی و تروریستها است. در هر حال شایسته‌ترین شیوه کشف حقیقت توسط دیوان امتحان شده است.^۲ در چندین پرونده جنجالی پس از شک و تردید های معقول، دیوان قادر نبود ثابت کند که مأموران دولت به دلیل مرگ قربانیان مسئول بوده‌اند. صرف‌نظر از این موضوع، به علاوه نتوانست اثبات کند که آنها مسئولیت دولت تحت بند ۲ ماده ۲ را نقض کرده‌اند.^۳ اما دیوان سعی کرد این کاستی‌ها را برای شاکیان، در چندین پرونده از طریق سبک کردن بار کمی مدارک، تعدیل کند

در پرونده Mckerr دیوان اظهار نمود: حوادث مورد نظر، تماماً یا بخش زیادی از آن انحصاراً در حوزه اطلاع و آگاهی مقامات دولتی قرار داشته‌اند. به طور مثال در پرونده کنترل افراد در زندان، فرضیات محکمی در ارتباط با آسیبها و جراحات و مرگهای اتفاق افتاده، مطرح خواهند شد. در واقع بار مدرک

^۲ - In Mckerr, above, n. 22 and its associated cases, the court would not enter to an Investigation of actual circumstan of the Killings, Leaving it in the First instance to still un finished civil proceedings Vefore national Courts, paras 119 – 121.

^۳ - For instance Kaya V.Turkey (1998 – I) 297.

کننده نباید مدیون افرادی باشد که وی را در رسیدگی هدایت و راهنمایی می‌کنند.^۴

ج- رسیدگی کننده باید قدرت بررسی شهادت شهود را داشته باشد و کالبدشکافیهای مؤثر را انجام داده، تحقیق خود را در زمان مناسب به انجام رساند.^۵

د- تحقیق و بازجویی باید به نتیجه تعیین کننده و قطعی در مورد اینکه نیروی اعمال شده قانونی یا غیرقانونی بوده است، دست یابد.^۶

ه- حتی اگر رسیدگی به طور علنی هم انجام شده باشد، طرفهای ذینفع باید فرصت حضور در مراحل رسیدگی را داشته و از نتایج تحقیق آگاه شوند.^۷

و- اگر تحقیق به این نتیجه برسد که مرگ به خاطر توسل غیرقانونی به زور اتفاق افتاده است، گزارش آن بایستی توسط مقامات دادستانی ملاحظه شده و نظر دادستانی اظهار شده یا بستگان قربانی دلایل خود را درباره اینکه چرا تحقیق پیش نرفته است، ارائه کنند.^۸

^۴- Gulec V. Turkey (1998-IV) 1698, para. 81, Ergi V. Turkey above, n. 25 para. 83.

^۵- Mhmut Kaya V. Turkey (2000 – III) paras 106-107.

^۶- ibid., para. 87.

^۷- Ogurv. Turkey (1999 – III) 519 para. 92.

^۸-For an even more detailed break down and an analysis of all the “Turkish” cases, C.Buckley, “The European Convention on Human Rights to life in Turkey” (2001) H.R.L.R.35.

و سند برای ارائه توضیحات قانع کننده می‌تواند بر دوش دولت است.^۱

با اینهمه این موضوع تنها یک راه حل مصلحتی است که در برخی از پرونده‌ها مورد استفاده قرار می‌گیرد. عموماً دیوان مجموعه‌ای از تعهدات رویه‌ای ضمنی را در مرگهای ناشی از عملیات نیروهای امنیتی و حتی هنگامی که مأموران، صرفاً از احتمال مرگ آگاه بوده‌اند، گسترش داده است.^۲ هدف در واقع تأثیر عملی حق حیات است.

هنگامی که فردی به دست مأموران دولتی به قتل می‌رسد یا اینکه به نظر می‌رسد، دولت از احتمال مرگ وی آگاهی داشته است، تعهدات زیر به وجود می‌آید:

الف- باید یک رسیدگی اداری در مورد وقایع محاط بر مرگ وجود داشته باشد و به پیشنهاد خود مأموران و بدون انتظار ارائه یک شکایت فردی صورت بگیرد.^۳

ب- در حالی که شکل رسیدگی ممکن است براساس شرایط متفاوت باشد، اما استقلال در رسیدگی امری بسیار مهم است. رسیدگی

^۱- Above, n. 22 Para. 109.

^۲- Ergi, above, n. 25 para. 82.

^۳- II han v. Turkey (2000 – VII) para. 63.

است، توضیح داده است.^۴ در واقع این مسأله با در نظر گرفتن اهمیت اساسی برخی عملیات ضد تروریستی و با این فرض طرح شده که یکی از اهداف تروریستها، این ادعا است که دولت خارج از چارچوب‌های قانونی متوسل به زور شده است و می‌تواند از این طریق مشروعیت بیشتری را به اقدامات خود نسبت به گروه‌های غیررسمی بدهد.

ماده ۳- ممنوعیت شکنجه، رفتار یا مجازات غیرانسانی یا تحقیر آمیز

هدف این مقاله وارد شدن در جزئیات تحلیل این موضوع نیست که چه رفتاری در چارچوب مفاهیم شکنجه، رفتار یا مجازات غیرانسانی یا تحقیر آمیز، قرار می‌گیرد، به جز اینکه می‌خواهد یادآوری کند، برداشت دیوان از طبقه‌بندی‌های فوق، کاملاً موسع و گسترده است. دیوان بد رفتاری جسمی و روحی همین‌طور سؤاستفاده فیزیکی و نیز شرایط مداوم رفتار، حوادث و اتفاقات منحصر به فردی را که بر شخص تأثیر گذار است، در نظر دارد.^۵ از لحاظ ماهوی، تحمیل رفتار مندرج در ماده ۳ به وسیله دولت بر هر فردی مستلزم این است که

این تعهدات جمعی هستند، به دلیل اینکه یک تعقیب کیفی که دارای نقص است و به نتیجه نمی‌رسد یک دولت را از تعهد خود ذیل ماده ۲ تبرئه نمی‌کند اگر، دلیل قصور این باشد که دولت اقدام کافی را برای جمع‌آوری مدرک در زمان و به شیوه مناسب انجام نداده است.^۱ پرونده‌های متعددی وجود داشته‌اند که طی آنها دولتها ناقض یک یا چند تعهد ناشی از این نوع از رسیدگی ذیل ماده ۲ شناخته شده‌اند.^۲ به دلیل کوتاهی در انجام اقدامات مناسب غالباً برای دیوان امکانپذیر نبوده است که قطعاً استدلال نماید دولت برای مرگ واقع شده، مسئول بوده است. لذا این موضوع از اهمیت زیادی برخوردار است که دولتها تعهدات مبتنی بر رسیدگی خود را به نحو جدی انجام دهند. به طوری که آنها را از بار تعهداتشان فارغ سازد و در فرصتهای به وجود آمده از آنها استفاده مؤثری بنمایند.^۳ دیوان توسعه رویه قضایی خود را در این حوزه‌ها با اشاره به ضرورت حفظ اطمینان عمومی، به درستی و صحت اقدامات مأموران دولت به ویژه هنگامی که نتایج فعالیت آنها بسیار مهم

^۱- Mcker above, n. 22 para. 117.

^۲- In addition to the cases already referred to, see, Fore xample, Ausar V. Turkey.

^۳- Rights, Action of the sdcurity Forces in Turkey, June 9, 1990.

^۴- Mckerr above, n. 22 para. 160.

^۵- For a good but Critical account of the case Law, See M. Evans and Morgan, Preventing Torture. (1998) pp. 69-105.

دمای زیاد یا کم و تجاوز را در خود داشته باشد. عنصر مشترک همه این رفتارها حداقلی از درد فیزیکی (جسمی) یا روحی است که قربانی متحمل آن می‌شود.^۳

شکنجه معمولاً تعمداً

و با هدف خاصی به فرد تحمیل می‌شود و از آنجا که همیشه این عمل محکوم است، اثبات هدف به کشف مسئولیت دولت بی‌ارتباط بوده، عذر و بهانه در مورد آن غیر قابل قبول است

دیوان اقرار می‌کند که ممکن است مشکلاتی در بازجویی برخی از مظنونین به اعمال تروریستی وجود داشته باشد. کسانی که به دلیل برخورداری از آموزشهای خاص جهت مقاومت در برابر بازجویی یا به خاطر ترس از مجازات از سوی همکارانشان، یک مقاومت استثنایی را در برابر تحقیقات و بازپرسی از خود نشان می‌دهند.

حتی اگر چنین باشد، هیچکس و هیچ چیز نمی‌تواند بهانه‌ای برای توسل به رفتاری مغایر با ماده ۳ کنوانسیون قرار گیرد. در پرونده ایرلند علیه پادشاهی متحده، دیوان رفتار

قربانی در داخل زندان یا کنترل دولت باشد. دلایل زیادی در مورد حساسیت اشخاص در کنترل دولت برای بدرفتاری، به ویژه در مراحل اولیه بازداشت آنها، اگر به عنوان مظنون دستگیر شده باشند، یا به عنوان منبع اطلاعات و جاسوسی در ارتباط با سایر اشخاص، وجود دارد.^۱

مسئله این نگرانیها هنگامی که مجازات و بازداشت یکی از عناصر مهم در عملیات ضد تروریستی است، بیشتر می‌شود. همینطور نه تنها یک دولت ملزم به منع مأموران خویش در مورد رفتار منع شده مطابق ماده ۳ است، بلکه باید مکانیزمهایی را برای کنترل و پاسخگویی در اختیار داشته باشد، تا حتی الامکان ماده ۳ به اجرا درآید. دیوان رفتارهای متعددی را به عنوان مصادیق شکنجه محکوم کرده است. اگرچه ارائه یک لیست قطعی از آنها غیرممکن است و نوع هر ارزیابی بایستی با توجه به خصایص و ویژگیهای قربانی انجام شود.^۲

این رفتارها می‌تواند شکنجه یک کودک یا شخص سالخورده یا یک سرباز جوان باشد. اما باید حداقلی از ضربات، شوک الکتریکی،

^۳- see the descriptions of treatment amounting to torture in *Aydin v. Turkey* (1997 – VI) paras 73, 81-87 and *AKSoy v. Turkey* (1996 – VI) 2260, paras 39 – 40, 61 – 64.

^۱- Brannigan a boce, n. 12, paras 61-66.

^۲- *Ireland v. United Kingdom* above, n. 16 para, 163. M Addo and n.Grief, (1998) 9 *European Journal of International Law* 510.

کسانی که در شرایط پزشکی یا روانپزشکی بدی به سر می‌برند.^۳ را دارد. هر چند این شرایط به دلیل رفتار خودخواهان ایجاد شده باشد.^۴ مقررات بازداشت از سوی دولت، مسائل مشابهی را برای افراد فوق‌الذکر در ارتباط با مرگهای ناشی از عملکرد مأموران دولتی به وجود می‌آورد. در این موارد پرونده‌ها اغلب همپوشانی دارد به دلیل اینکه اهدافی که افراد زندانی به خاطر آن به قتل رسیده‌اند، ناشناخته بوده و نوع رفتاری که با آنها در داخل زندان شده، مخفی می‌ماند.

دیوان دوباره مسئولیت‌های متضمن پاسخگویی دولت را با انعکاس آنها در ماده ۲ کنوانسیون توسعه بخشید.^۵ دیوان دولت را ملزم می‌کند که در مورد آسیبهای وارده به اشخاص در هنگام بازداشت توضیح دهد و می‌تواند استدلال کند که توضیحات فوق قانع کننده نیستند اگر، دولت نتواند توضیح مناسبی را ارائه کند. این طرح و شیوه رسیدگی که بستگی به در اختیار داشتن مدارک پزشکی در ارتباط با شرایط قربانی قبل از انتقال به زندان

موسوم به «۵ تکنیک» محرومیت حواس پنجگانه را محکوم کرد، این رفتارها از سوی نیروهای امنیتی و با اعتقاد به مؤثر بودن آنها به عنوان روشهای بازجویی اعمال شده بودند. ۵ تکنیک کلاه بر سر گذاردن، ایستادن کنار دیوار، محرومیت از خواب، غذای کم و قرار گرفتن در معرض سروصدای مداوم و نامشخص، که باعث آسیبهای روانی جدی شده بود به حدی که، برای دیوان کافی بود تا رأی دهد؛ رفتارهای مذکور غیرانسانی بوده و مسلماً توسط کنوانسیون ممنوع شده است. خواه این روشها کمکی به بازجویی می‌کرده است یا خیر؟^۱

اگر چه روشهای فوق ماده ۳ را نقض می‌کند، اما شامل شرایط بازداشت از جمله نگهداشتن در انفرادی نخواهد شد.^۲ با اینهمه آنچه که معمولاً مقرر می‌شود، نوعی نظارت بر نحوه بازداشت است، بازداشت خودسرانه (بدون ابلاغ) هرگز با ماده ۵ سازگار نیست و بازداشت به مدت طولانی ماده ۳ را نقض خواهد کرد. شرایط بازداشت هر چه باشد، دولت یک تعهد مثبت به حمایت از رفاه و سلامتی زندانیان آسیب پذیر مانند افراد جوان یا

^۳-Keenan v. united Kingdom (03/04/2001) para. 115.

^۴- Mc feeley V. united Kingdom (1980) 20 D.R.44.

^۵- Selmoun: V. France (1999-V) 149 Prar. 79

^۱- Above, n. 16, paras 960104, 106-107, 165-168.

^۲- MC Callum v. united Kingdo (A/183) (1990)

صادر شده‌اند. محکومیت‌های جدی در مورد حیات توسط ماده ۳ مستثنی شده‌اند.

اصل سوئینگ - انتقال به یک کشور سوم

در پرونده سوئینگ، خواهان شکایت کرد که استرداد وی از انگلیس به ایالات متحده به منظور محاکمه در ارتباط با یک جرم مهم، حقوق او را مطابق ماده ۳ نقض می‌کند. ادعای وی این بود که شرایط بازداشت پس از هر جرم یا مجازاتی - پدیده قطار مرگ - اگر توسط یک دولت طرف کنوانسیون تحمیل شود، می‌تواند ناقض ماده ۳ باشد. خواهان نمی‌توانست به ماده ۲ استناد کند به دلیل اینکه، این ماده استفاده قانونی از مجازات اعدام را در نظر دارد و دولت انگلیس هم در آن زمان هنوز به پروتکل ششم (لغو مجازات اعدام) نیوسته بود.

دیوان استدلال وی را پذیرفت با این عنوان که سوئینگ ادله محکمی را ارائه کرده است که براساس آن، در صورت استرداد وی خطر واقعی رفتار ناسازگار با ماده ۳ می‌توانست وجود داشته باشد. همینطور دیوان بررسی کرد که استدلال مشابه این پرونده هنگامی که خواهان مدعی نقض جدی استانداردهای محاکمه عادلانه در صورت

دارد،^۱ با یک توسعه زیربنایی توسط دیوان مورد تقویت قرار گرفته است. دیوان تأثیر هر نوع آسیب وارده بر شخصی را که در حبس دولت است به عنوان رفتار ممنوع شده در ماده ۳ تلقی می‌کند، مگر اینکه دولت بتواند ثابت کند که به دلیل رفتار شخص ضروری بوده است. مثلاً رفتاری که مستلزم محدودیت‌های فیزیکی شخص با هدف حمایت از سایر زندانیان است.^۲ اصولاً دیوان اروپایی متمایل است که به شرایط آشکار در یک دولت خاص یا محل حبس، رویکرد قضایی داشته باشد. با اینهمه دیوان تمایل داشته است که مدارک را بپذیرد و برای دستیابی به نتایج خویش و یافته‌های کمیته اروپایی ممنوعیت شکنجه بر آنها تکیه و استناد کند.^۳ تمام این تعهدات حمایتی برای زندانیان تروریست اعمال می‌شود.

ماده ۳ از نظر قضایی حکم مجازات بدنی را ممنوع کرده است. اما در مجموع اهداف و اقدام به مجازات معمولاً بر این فرض مبتنی است که از سوی یک دیوان بعد از مجرم شناخته شدن متهم در یک محاکمه عادلانه

^۱ - Selmouni above, n. 51 para. 87

^۲ - Ribitsch V. Austria (A/336) (1995) para. 34.

^۳ - peers V. Greece (19/04/2001) para. 61.

بود، وارد شد اما هنوز به عنوان متهم شناسایی نشده بود. در مواجهه با استرداد وی به هند، کاهال ادعای مشابه سوئینگ را طرح کرد که اگر مسترد شود، این خطر واقعی وجود دارد که از سوی نیروهای امنیتی به روشی مغایر با ماده ۳ کنوانسیون مورد تهدید قرار گیرد. دیوان تأکید کرد که اصل عدم استرداد بدون استثنا است و هیچ جایی برای به کارگیری معیار ایجاد تعادل هنگامی که ادعا می شود رفتار خواهان امنیت ملی را تهدید می کند، وجود ندارد.

البته مسائل بسیار حساسی در مورد ارزیابی مدرک و دلایل ارائه شده در ارتباط با میزان خطر واقعی برای کاهال در این پرونده وجود داشت اما پس از یک تجزیه و تحلیل طولانی، دیوان کشف کرد که خطر توسط کاهال ثابت شده و استدلال نمود که استرداد وی می تواند ناقض ماده ۳ باشد. تا حدی که به ادعای درگیری کاهال در فعالیت های تروریستی مربوط بود، دیوان این موضوع را به عنوان یک عامل تقویت کننده و نه تعیین کننده به نفع حمایت از او در نظر گرفت. اگر دعاوی درست بودند، او می توانست یک موضوع نگرانی برای نیروهای امنیتی در هند باشد کسانی که وی تمایل به اجتناب از آنها را داشت. مثال کاهال از اصل سوئینگ اهمیت

بازگرداندن وی است، نمی تواند اعمال شود. اگر چه دیوان کشف کرد که براساس وقایع موجود، ادعا ثابت نمی شود.

این اصل مهم و رای بحث استرداد به هر فرایند مربوط به انتقال یک فرد (معمولاً یک بیگانه) از یک کشور به کشور دیگر توسعه پیدا کرده است. هنگامی که خطر رفتار مغایر با مواد کنوانسیون (اگر از سوی یک دولت طرف کنوانسیون تحمیل شده باشد) وجود دارد. به علاوه تعهد به بازنگرداندن خواهان هنگامی طرح می شود که وی نشان دهد خطر ناشی از عدم تمایل یا عدم صلاحیت مقامات در دولت پذیرنده برای حمایت از او در برابر بدرفتاری از سوی عوامل غیردولتی وجود دارد. به این معنی که کنوانسیون حمایت بیشتری را در این مورد نسبت به کنوانسیون پناهندگان به عمل می آورد. به دلیل اینکه ماهیت بنیادین تبعید مطابق کنوانسیون مستلزم این است که یک دولت متهم را هر قدر که رفتارش به نظر تهدید کننده منافع حیاتی ملی باشد، مسترد نکند.

استحکام این اصل با آراء دیوان در پرونده کاهال ثابت شد. کاهال در فعالیت های تروریستی در کشور هند دستگیر و همانجا نیز مورد شکنجه قرار گرفته بود. وی به انگلستان، جایی که مظنون به انجام فعالیت های تروریستی

خاصی در واکنش دولتها به تروریسم بین‌المللی دارد. خیلی از دولتها اغلب تمایل دارند که (یا حتی ملزم می‌شوند) به تأمین امنیت استرداد یک مظنون به دولتی که به ادعای وی در آن جا خطر واقعی رفتار مغایر با کنوانسیون وجود دارد.

اگر یک دولت نتواند امکان تأمین امنیت مورد نظر را فراهم کند، با احتمالات متفاوتی مواجه خواهد شد یا آن شخصی که نمی‌تواند متهم شمرده شود (و نمی‌تواند مسلماً بازداشت شود) و به عنوان خطری برای امنیت عمومی تلقی می‌گردد، در داخل همان دولت باقی می‌ماند. یا اینکه به وی اجازه داده تا به کشوری برود که تمایل دارد جایی که مواجه با هیچ خطری مغایر با کنوانسیون نیست اما بعید است که از ادامه فعالیت‌هایش ممانعت به عمل آید. به نظر می‌رسد روشن است که اصل سوئرینگ در حال حاضر، برای دولتهایی اعمال می‌شود که طرف پروتکل ششم کنوانسیون برای ممنوعیت انتقال به دولتی هستند که خطر واقعی برای خواهان در مواجهه با مجازات اعدام وجود دارد. (بدون ملاحظه شرایط قبل از بازداشت و اتهام وی).

ماده ۵ - حق بر آزادی

توقیف، بازداشت و محاکمه عادلانه

عملاً به هر میزان که اقدامات تروریستی شکل بگیرند، برخی از اشکال توسعه قدرت بازداشت یا کاهش کنترل بر نحوه بازداشت را نیز در بر خواهند داشت. دولتها تمایل دارند که خشونت تروریستی را نه فقط به عنوان یک عمل نامشروع بلکه یک جرم کیفری نیز در نظر بگیرند. از سوی دیگر با موانع مهمی در راه تحصیل جرایم کیفری علیه تروریستها، به ویژه اشکال خاصی از جنبشهای تروریستی هم مواجهند. کشش میان معنی کیفری بودن و واقع‌گرایی رویه ضد تروریست در کانون مسائل ذو وجهین یک دولت قرار دارد. اغلب اوقات دولتها، نیاز به بازداشت مظنونین به اعمال تروریستی را بر رعایت و احترام به حقوق آنها، در جریان رسیدگی کیفری ترجیح می‌دهند. بنابراین ممکن است اقدامات ضد تروریست، در قالب بازداشت تأمینی انجام شود. روشی که می‌تواند در چارچوب ماده ۱۵ کنوانسیون و با صدور یک اعلامیه اضطراری اثبات شود. با این وجود بیشترین تمایل به سمت و سوی محکومیت‌های کیفری به عنوان مبنای بازداشت است.

عموماً فردی که براساس اقدامات ضد تروریسم بازداشت شده مطابق پاراگراف ج بند ۱ ماده ۵ مورد قضاوت قرار خواهد گرفت براساس سؤظن معقول به دست داشتن در

بلکه فقط کافی است که قربانی توضیحات ارائه شده را بتواند به طور معقول استنباط کند. به طور مثال از تحقیق و پرسش در مورد یک جرم خاص دلایل بازداشت خود را استنباط کند. در این بین خطری که وجود دارد این است که بازداشت فرد برای تحقیق و بازجویی در زرادخانه مقامات رسیدگی کننده، صورت گیرد. جایی که افراد با جرایم بسیار کلی بازداشت می شوند یا با سؤزن در گیر بودن در فعالیتهای تروریستی بازداشت می شوند و بعد از بازجویی که در وهله اول برای کسب اطلاعات صورت گرفته تا هنگام رسیدگی کیفری آزاد می شوند. حمایت از فرد از مفهوم «بدون معطلی» در اطلاع از بازداشت، ظاهر می شود. حقی که برای افراد بازداشت شده به مبنای سؤزن به ارتکاب یک جرم کیفری در بند ۳ ماده ۵ کنوانسیون تقویت گردیده است.

بند ۳ ماده ۵ مقرر می کند که اشخاص بازداشت شده باید بدون معطلی نزد قاضی یا دیگر مأموران صالح از نظر قانونی، برای اعمال قدرت قضایی آورده شوند، تا قاضی رأی دهد که شخص بازداشت شده در حبس نگهداشته شود یا به قید ضمانت آزاد گردد یا آزاد شود به دلیل اینکه هیچ مدرکی برای توقیف وی ارائه نگردیده است. در واقع این فرایند چندین کارکرد حمایتی را در خود دارد. این فرایند

ارتکاب یک جرم باید به گونه ای تعیین شود که نقض ماده ۷ را اثبات کند. و تروریسم بایستی مفهوم بسیار گسترده ای را در مرحله ای اجرا با توجه به ماده ۷ (به دلایل ذکر شده در مقدمه) داشته باشد. عضویت در یک سازمان تبعیدی (تبعید مطابق ماده ۱۱ کنوانسیون) یک جرم مطابق ماده ۷ خواهد بود اما بدون شک، مناسبت آن در ارتباط با تروریسم داخلی جایی که اقدام ضد تروریسم مستقیماً علیه گروههای تروریستی بین المللی صورت می گیرد، کاهش پیدا می کند.

ضرورت استناد به پاراگراف ج بند ۱ ماده ۵ در ارتباط با قدرت بازداشت تأمینی پس از رأی دیوان در پرونده Law less نمی تواند از مفاد ماده ۵ بند ۱ پاراگراف ب مستفاد شود. هنگامی که افرادی بازداشت می شوند، مستحق این هستند که دلایل بازداشت به آنها اعلام شود (طبق بند ۲ ماده ۵). دیوان این تعهد را به طور خیلی مضیق تفسیر نکرده است. در پرونده Fox دیوان اجازه داد که نیازی نیست، دلایل توقیف در همان بدو بازداشت اعلام شود. که این موضوع یک امتیاز تا حدی مهم در پرونده های تروریستی بود. اما به نظر دیوان اعلام دلایل بازداشت فقط باید بدون معطلی یا «بی درنگ» صورت بگیرد. به علاوه نیازی وجود ندارد که دلایل صریح و روشن باشند،

اجازه می‌دهد که سابقه‌ای از حضور خواننده در حبس دولت ثبت شود. قاضی هر ادعایی را در مورد بدرفتاری یا شرایط بازداشت و ارزیابی آن، ارزیابی کند و میان متهم و وکیلش ارتباط برقرار شود. مدت زمان موسوم به «بدون معطلی» اهمیت بسیار قابل ملاحظه‌ای دارد. در انواع متفاوت قانونگذاری^۱ در ارتباط با جلوگیری از تروریسم، پادشاهی متحده، قدرت قضایی بازداشت بدون نظارت را در پرونده‌های تروریستی ایجاد و حفظ کرده است. در وهله اول این مدت زمان برای پلیس ۴۸ ساعت و در مورد مقام وزیر تا بیشتر از ۵ روز پیش‌بینی شده است. این اعمال قدرت به دلیل اعمال فشار در طول بازجویی از تروریستها، اهمیت بالای دلیل محکمه پسند که مستلزم زمان کافی است یا خطر ارتباط مظنون با همکاران تروریست که ممکن است به تهدید شاهدان تخریب مدارک یا فرار سایر مظنونین بیانجامد، از سوی پادشاهی متحده توجیه شد. در پرونده Brogan، دیوان اعلام کرد که ارتباط این ملاحظات به دلیل جرم تروریسم است.^۲ اما دریافت که همه بازداشت‌های قضایی غیرقانونی بیشتر از ۴ روز

معیار «بدون معطلی» را توجیه نمی‌کند.^۳ بنابراین این موضوع بسیار اهمیت داشت که انگلستان، اعمال قدرت بازداشت را در نظر بگیرد و دوباره شرایط اضطراری انحراف از اجرای حق را مطرح نماید. در رأی بعدی Brannigan، دیوان کشف کرد که اختیار ۷ روز به طور مضیق به اقتضای شرایط اضطراری ایرلند شمالی مقرر شده است.^۴ انگلستان استدلال کرد که طبق رویه قضایی کامن‌لو یک متهم در جایگاه قاضی تا هنگامی که به ارتکاب یک جرم متهم شود، آورده نخواهد شد. فرایندی که در برخی از پرونده‌های تروریستی، مستلزم صرف زمان بیشتری است. و عنوان گردید که نظارت قضایی بر بیشتر شدن زمان بازداشت غیرعملی است و در واقع با هدف آن ناسازگار است. در قانون تروریسم سال ۲۰۰۰ اختیار بازداشت با عنصر قضایی دوباره طرح شد. (و انحراف دولت انگلیس در ارتباط با ایرلند شمالی کنار گذاشته شد) اهمیت تغییر این است که به استفاده از این اختیار علیه تروریست‌های بین‌المللی اجازه می‌دهد، تروریست‌هایی که فعالیت‌هایشان می‌تواند تأثیر مهمی بر دولت انگلستان برای

^۳- Ibid. para s-59-62

^۴- Brannigan and MC Bride. V. United Kingdom (A/258B) (1993) para. 66

^۱- Beginning with the prevention of Terrovisism ACT 1974, S. 12

^۲- Brogan V. united Kingdom (A/ 145 B) para. 48.

کنار کشیدن از اجرای قانون در شرایط اضطراری داشته باشند.

ضمانت

هنگامی که اشخاص با هدف محاکمه بازداشت می‌شوند، از این حق برخوردارند که در نزد یک دیوان از حبس خود آگاهی و دلایل آن آگاهی پیدا کنند. به لحاظ اینکه بازداشت آنها می‌تواند مشکلاتی را برای سازماندهی، دفاع و همینطور اعتراض به بازداشت کسی که هنوز مقصر شناخته نشده است، به وجود آورد. دیوان رأی داده است که هیچ فرضیه قانع کننده‌ای علیه صدور ضمانت نمی‌تواند وجود داشته باشد.^۱ اما پیش‌بینی شد که در بیشتر پرونده‌های تروریستی حداقل در آغاز رسیدگی، مدرکی وجود خواهد داشت که می‌تواند ادامه بازداشت را اثبات کند. در این صورت دولت موظف است که سریعاً به محاکمه بپردازد.^۲ چرا که دلایلی که ابتدائاً قانع کننده به نظر می‌رسند به علت از دست رفتن زمان کمتر قانع کننده به نظر می‌رسند. دولت باید از اینکه بازداشت فرد به نظر برسد جهت اعمال فشار

به منظور همکاری با مقامات رسیدگی کننده بوده اجتناب کند. حتی صرف نظر از حق فرد به سکوت یا امتیاز او علیه خود فاش سازی. با این وجود دیوان به ماهیت خاص رسیدگی به برخی از جرایم تروریستی اذعان داشته است و هیچ نقضی را حتی هنگامی که مضمون مدت زمان طولانی در حبس بوده، کشف نکرده است.^۳ در طول مدت بازداشت طولانی قبل از محاکمه یک متهم مطابق بند ۴ ماده ۵ کنوانسیون حق تجدید نظر دوره‌ای در مورد استمرار بازداشت غیرقانونی خود را دارد.

بازداشت - بر هم زنده تعادل

آنچه در ارتباط با حمایت‌های رویه‌ای دیوان از ماده ۵ می‌بینیم تمایل دیوان به قبول تعدیل تعهدات دولتها برای مورد توجه قرارداد و ویژگیهای خاص برخی از جرایم تروریستی است. با این وجود دیوان هر استدلال طرح شده توسط دولتها را که به شرایط اضطراری انحراف از مفاد کنوانسیون برای توجیه برخی از رویه‌هایی خود، استناد می‌کنند، مسلم و درست فرض نمی‌کند. همینطور با در نظر گرفتن رویه قضایی دیوان شاهد این هستیم که همه اقدامات دولتها حتی با در نظر گرفتن ماده ۱۵ قانونی تلقی نشده‌اند.

^۱- Caballero V. united kingdom (08/02/2000)

^۲- Quinn V. France (A/311) (1995) para. 48

^۳- Chahal above, n. 46 para. 117

ماده ۶- حق بر محاکمه عادلانه

مدتهای مدید پیشنهاد می‌شد که بیشترین فعالیتهایی که تشکیل دهنده عناصر تروریسم هستند به عنوان یک جرم کیفری توسط دولت مشخص شود. برخی جرایم عادی در نظر گرفته شود مانند قتل و دیگر جرایم مانند عضویت در سازمانهای ممنوعه به عنوان اجزاء تروریسم تلقی گردد. بنابراین واکنش آشکار به تروریسم، محاکمه کیفری مظنونین آن است. محاکمه‌ای که مقررات مواد ۶ کنوانسیون را ایفاء نموده سپس متهمان را به مجازات برساند. اگرچه استانداردهای ماده ۶ معیارهای حداقلی یک محاکمه عادلانه هستند، اما فهرست این استانداردها بسیار وسیع است و همه عناصر متعدد بند ۱ ماده ۶ و مقررات خاص بند ۲ و ۳ ماده ۶ را در برمی‌گیرد. اما اقدام در مورد همه جوانب ماده ۶ در مورد تروریسم امکانپذیر نیست. دلایل متعددی وجود دارد مبنی بر اینکه چرا دولتها باید رویه کیفری عادی خود را برای مبارزه با تروریسم اصلاح کنند که در واقع این دلایل انعکاس دهنده مشکلات موجود در نظام استاندارد کردن قوانین و مقررات برای گرفتن مجرمین است. از سوی دیگر طراحی جرایم تروریستی به عنوان جرایم کیفری در واقع یکی از اهداف بسیار مهم دولتها است و راه‌حل ایده‌آلی آن

ضمناً باید خاطر نشان کنیم که حق منع بازداشت غیرقانونی، نه تنها یک حق کلی آزادی را مورد حمایت قرار می‌دهد، بلکه حق منع بدرفتاری در دوران حبس را هم در بر می‌گیرد. اما تنها این موضوع مدنظر نیست، بلکه باید پاسخگویی مناسبی هم برای رفتار با یک فرد بازداشتی وجود داشته باشد. نقطه تعادل این است که مدت زمان بازداشت قانونی با هدف رسیدگی به جرم تروریسم می‌تواند بیشتر شود اما نه به مدت طولانی یا بدون اعمال نظارتی که لازم است. چرا که خود رسیدگی نمی‌تواند به شکلی انجام شود که ناقض کنوانسیون باشد به ویژه اینکه این رسیدگی یک فرد بازداشت شده را در معرض خطر رفتار ممنوع شده در ماده ۳ قرار دهد. هنگامی که دولت قصد دارد تا از اطلاعات به دست آمده در مدت بازداشت برای محاکمه بعدی استفاده کند. یک دستورالعمل دیگر هم تجویز می‌شود. دولت باید قوانین عادی خود را اصلاح کند چرا که خطر برگزاری یک محاکمه غیرعادلانه هنگامی که مراحل جمع‌آوری مدارک و اطلاعات از حقوق بنیادین افراد حمایت نمی‌کند، وجود دارد.^۱

^۱- Murray (john) V. united kingdo (A/300A) (1994)

در رسیدگی به این جرایم رفتار مطابق ماده ۶ است به نحوی که دولت نتواند به ماده ۱۵ استناد کند. این موضوع همینطور هر گونه ادعایی را از سوی تروریستها با این عنوان که زندانیان سیاسی هستند، از پیش خنثی می‌کند.^۱

دادگاههای ویژه

عمده‌ترین تغییری که یک دولت می‌تواند در قوانین و رویه خود به وجود آورد، ایجاد یک سیستم (محاکم جداگانه) برای تنبیه و مجازات مجرمان اعمال تروریستی است. در این ارتباط اولین سؤال این است که آیا دادگاههای فوق طبق ماده ۶ کنوانسیون مستقل و بیطرف هستند یا اینکه در واقع یا ظاهراً دادگاهها یا فرد فرد اعضای آنها حساس به تأثیر اجرایی آراء دیوان به شیوه قضات عمومی حساس اند یا خیر؟^۲ یک موضوع مهم در سیستم کامن‌لو، حذف هیئت منصفه از محاکمات تروریستی است (به دلیل اینکه حق بر حضور هیئت منصفه در کنوانسیون وجود ندارد) این مسأله می‌تواند تابع محاکمات

خواننده‌های جرایم تروریستی باشد که عنوان کنند؛ دادگاههای نظامی ضمانتهای معمول استقلال و بی‌طرفی را رعایت نکرده‌اند. در پرونده In cal^۳ دیوان دریافت که دادگاههای امنیت ملی در ترکیه استانداردهای استدلال و بی‌طرفی را رعایت نکرده‌اند. به دلیل حضور یک افسر حقوقی نظامی به عنوان یک قاضی در جمع سه نفره قضات، دولت ترکیه استدلال کرد که تهدیدات تروریستی در ترکیه مستلزم استفاده از تجربه قضات نظامی برای مساعدت به همشهریان خود بوده است و سرباز - قاضی تضمین‌های قانونی قطعی در ارتباط با موقعیت خود داشته است. اما دیوان بر این عقیده بود که یک خواننده می‌تواند تردید معقولی درباره نقش قاضی نظامی داشته باشد. با این فرض که او یک سرباز در حال خدمت است و آینده خط مشی پیگیری وی بستگی به تصمیمات مافوقان نظامی او دارد. در واقع ارتش در تصمیمات دادگاههای ویژه امنیت ملی از منافع برخوردار بوده است.^۴ اگر چه موضوعات مندرج در رأی دیوان بسیار پراکنده است اما دیوان گفت که Incal ذهنیتهایی برای شک و تردید در ارتباط با استقلال و بی‌طرفی دیوان قبل از محاکمه داشته

^۱ - See MC Feeley above, n. 50; C. Walker, "Irish Republican Prisoners: Political detainees, Prisoners of War or Common Criminal?" (1984) 195 Irish jurist 189.

^۲ - See D. Harris et al.; Law of European Convention on Human Rights (1995), pp. 230-239.

^۳ - Incal V. Turkey (1998 - IV) 1547.

^۴ - ibid, para. 72.

هنگامی که نتیجه تصمیم فرستادن فرد به دیوان نظامی برخلاف ماده ۶ کنوانسیون باشد، درست و صحیح به نظر برسد.

دادگاه علنی

یک امتیاز برای دولت در تشکیل دادگاههای ویژه این است که برای غیرعلنی شدن جلسات این دادگاهها زمینه چینی کند. بخشی از دلایل بی اعتباری که یک دولت می تواند به اقامه آنها بپردازد نگرانی شایع دولتها در پرونده های تروریستی در ارتباط با حمایت از شهود و حفظ منابع اطلاعاتی است.^۳ مفهوم محاکمه کیفری منطق شفاهی را به دیوان ارائه می کند و فتح بابی برای علنی بودن دیوان است.^۴ اگر محاکمات دادگاههای ملی علنی برگزار شوند، دولت ضروری می داند که رویه قضایی خود را برای حمایت از هویت شاهدان و محرمانه ماندن منابع اصلاح کند. نظر به اینکه دیوان اقدامات حمایت از شهود را پذیرفته است، می تواند به کفایت حمایت از شهود و منابع اطلاعاتی بدون آسیب رسیدن به حق خواننده در یک محاکمه عادلانه متوسل شود و در شرایط خاصی دیوان می تواند ثابت

است. به نظر می رسد که رأی صادر شده، دادگاههای نظامی را برای محاکمه جرایم تروریستی مطابق ماده ۶ قابل قبول نمی داند. حتی هنگامی که دادگاههای ویژه استانداردهای ماده ۶ کنوانسیون را رعایت می کنند. اما هنوز یک موضوع قابل ذکر دیگر باقی است که مطابق مواد کنوانسیون مورد بررسی قرار نگرفته است اینکه یک فرد مستحق برخورداری از چه حمایتی است هنگامی که پرونده براساس تصمیم اتخاذ شده در دیوان ویژه مطرح می شود به جای اینکه یک دادگاه کیفری عادی به بررسی آن بپردازد.^۱ کمیته حقوق بشر با تفسیر میثاق حقوق مدنی و سیاسی اخیراً تصمیم گرفته است که بایستی بر یک مبنای معقول شرایط عینی به فرد ابلاغ شود به نحوی که هیچ قدرت خاصی نتواند با ارسال پرونده مظنون از دیوان کیفری عادی به دادگاههای ویژه سواستفاده نماید.^۲ چنین رویه ای برای محدود کردن اعمال صلاحیت دادگاههای خاص ضروری است و می تواند با ارجاع به حق دسترسی خواننده طبق کنوانسیون به دیوان حداقل

^۱- There is a hint in Incal above, n. 83, that the Court has Concerns about inappropriate Cases being heard by Special Courts, para. 72

^۲- kavanagh v.Ireland, no: 819, 1998, CCPR/C/71/D/819/1998.

^۳- For an example from a civil case, see tinnelly and MC elduff V. united kingdom (1998 – IV) 1633.

^۴- on witnesses, see blow, n.3

کند که اقدام به برگزاری جلسات محاکمه به طور غیرعلنی، ضروری بوده است.

فرض بیگناهی

جرایم تروریستی اغلب از جزیبیت عمومی قابل ملاحظه‌ای برخوردارند و دولتها بر این تصورند که در برابر تهدید وجهه عمومی خویش مسئول هستند. با این وجود نظرات و عقاید همراه با حسن نیت هم می‌توانند فرض بیگناهی متهم را نقض کنند اگر قبل از نتیجه‌گیری محاکمه، ایراد شوند. بنابراین بند ۳ ماده ۶ فرض بیگناهی را در خود جای داده است. اولین کارکرد آن حمایت از خواننده در برابر سرزنش رسانه‌ها یا سیاستمداران است که این اعتراضات می‌تواند حق وی برای یک محاکمه عادلانه را نقض و پایمال کنند. همینطور از قضاوت عمومی زود هنگام در مورد متهم باید پرهیز شود به دلیل اینکه قصور در انجام این وظیفه می‌تواند هر کوششی را برای به دادگاه کشانیدن خواننده‌ای که قربانی تعصب است زایل کند.^۱ بند ۲ ماده ۶ محدودیتهایی را برای تهیه مدرک و دلیل بر دوش خواننده تحمیل می‌کند اما به نظر می‌رسد که خواننده به طور مشروع می‌تواند وادار به

انجام یک مسئولیت مقرون به دلیل و مدرک در مورد موضوعات خاص در چارچوب اطلاعاتش وادار شود شاید به حدی که تأثیر آن چاره‌اندیشی (تهیه مدارک) خواننده را به متهم کردن و گناهکار جلوه دادن خود مجبور نکند.^۲

حق سکوت و مصونیت در برابر

متهم کردن خود

حق بر سکوت و مصونیت در برابر گناهکار جلوه دادن خود متضمن حقوق ضروری برای تأمین حق یک خواننده برای محاکمه عادلانه است. اما این حق یک حق قطعی و بنیادین نیست.^۳ در حالی که یک خواننده نمی‌تواند وادار به پاسخ گوئی سؤالات یا ارائه داوطلبانه مدارک شود، مثلاً در راستای دفاع از خود، یک دیوان می‌تواند نتایج مدلل علیه خواننده را در جریان محاکمه‌اش از سکوت خواننده در طول رسیدگی به جرم خود استخراج کند. با این وجود، اگر تعقیب و بازجویی در نظر داشته باشد که به این نتیجه در دیوان دست یابد، متهم باید از مشاوره حقوقی در مورد نتایج سکوتش در زمان مؤاخذه

^۲ - Salabiaku v. france (A/ 141A) (1988); R V. DPP, exp. Kebilene C [1999] 3 W.LR 175, HL (united kingdom).

^۳ - Murray (John) above, n. 80, Para. 47.

^۱ - All enet de Ribemont V. france. (A308) (1995)

با این فرض که برخی از محاکمات تروریستی جنبه‌های بین‌المللی نیز خواهند داشت.

شهود

دیوان اعلام کرده است که حقوق یک خواننده برای فراخواندن شهود و رویارویی و بررسی همزمان شهادت علیه وی حقوقی قطعی و بنیادین نیستند. یک دیوان جایی که یک دلیل قانع‌کننده (مورد قبول) دارد می‌تواند محدودیتهایی را بر این حقوق وارد سازد.^۵ تضمینهایی که بایستی حداقل مخالفت با خواننده را داشته باشد به حکم ضرورت بوده و مدارک به نحوی ارائه شود که مورد مهمی در پرونده علیه خواننده به وجود نیارد. پس در شرایط محدود نیازی وجود ندارد که بازجویی منبع اطلاعات را آشکار کند^۶ جایی که دیوان اجازه ارائه مدارک در چنین شرایطی را می‌دهد ملزم است که رویه مناسبی برای ارزیابی ضرورت انجام چنین کاری وجود داشته باشد به نحوی که دفاع تا حد از میان نرفتن و تضعیف نشدن اقدامات حمایتی، بتواند انجام شود.^۷

برخوردار شود. اما این سکوت نباید زیربنا یا مدرکی علیه خواننده باشد.^۱

به علاوه امکان دستیابی به وکیل مقرر شده باشد، به نحوی که اظهارات خواننده ارادی همینطور با آگاهی باشد.^۲ در پرونده Heaney v. Ireland دادگاه، مجبور شد که مطابقت اتهامات را طبق بخش ۵۲ قانون جرایم علیه دولت ۱۹۳۹ در نظر بگیرد. (بخش ۵۲ به خصوص در ارتباط با جرایم تروریستی طراحی شده بود) و به پلیس اجازه می‌داد تا یک شخص بازداشت شده را ملزم به ارائه اطلاعات درباره اقدامات خود و سایر مسائل می‌کرد. دیوان دریافت که اتهامات فشاری را به وجود می‌آورد که خیلی از مبانی مصونیت فرد در برابر گناهکار جلوه دادن و حق بر ساکت ماندن او را نابود می‌کند.^۳ دیوان سپس رأی داد که وضعیت امنیتی در ایرلند نمی‌توانسته موجب چشم پوشی از ملاحظات متناسب در حقوق مندرج در بند ۱ ماده ۱ شود چرا که همه این حقوق را از میان برده است.^۴

^۱ - ibid., para. 52

^۲ - magee v.united kingdom (06/06/2000) para. 44.

^۳ - Heaney and MC Guinness V.Ireland (21/12/2000) para. 55

^۴ - See C. Campblle, "Two steps back wards: the criminal justice (terrorism and Conspiracy) Act 1998" (1999) G.L.R. 941, 945-955.

^۵ - Van Mechlen v. Netherlands (1997 - III) para. 72

^۶ - Doorson V.nether Lands (1996 - II) 446, para. 72

^۷ - Rowe and Davis above, n. 97 para. 62

محاكمه عادلانه

به لحاظ تمرکز هر کدام از پرونده‌های مطروحه در دیوان بر وقایعی خاص، سؤال نهایی این است که آیا این محاکمه عادلانه بوده است یا خیر؟ کجا اصلاحاتی در قانون کیفری معمولی وجود داشته است خواه در پذیرش مدارک یا رویارویی شهود، دیوان از خود خواهد پرسید که آیا بازجویی ادله ای را ارائه نموده است که قادر به اثبات بار سند باشد و آیا دفاع فرصت تأثیرگذاری بر دیوان حداقل همسطح بازجویی داشته است یا نه؟ یک نکته مهم این است که حقوق مربوط به دفاع انکار شده‌اند. حتی الامکان باید نوعی حمایت جبرانی وجود داشته باشد. در پرونده PG and JH دیوان هیچ نقضی از مواد کنوانسیون را کشف نکرده گفت: حتی الامکان، رویه تصمیم‌گیری با مقررات رسیدگی‌های مخالف و برابری بازوها و حمایت‌های برابر مندرج برای حمایت از منافع متهم باید موافق باشد.^۱

ماده ۱۵ - لغو اضطراری

شاید این موضوع جالب باشد که با توجه به تعداد دولتهایی که در ارتباط با فعالیتهایی

تروریستی در اروپا اقدام کرده‌اند، تعداد کمی از آنها بر ضرورت ماده ۱۵ و انحرافات قانونی مندرج در آن، برای اثبات و توجیه رویه طرح‌های ضد تروریستی شان، استناد کرده‌اند. (فقط دولت پادشاهی متحده، نیاز صدور چنین اعلامیه‌ای را در واکنش به حادثه ۱۱ سپتامبر احساس کرد) ممکن است این محدود دولتها در موارد تهدید عینی تروریسم اجرای استاندارد برای اضطرار عمومی ماده ۱۵ را کافی بدانند یا اینکه انعطاف در استانداردهای کنوانسیون را برای تطبیق هر ماده‌ای با طرح‌های مقابل با تروریسم، را کشف کنند که به حد لازم مناسب باشد. تعیین اضطرار عمومی تهدید کننده حیات ملت به عهده یک دولت است و نیز بایستی به اقدامات دبیر کل در کنار کشیدن از تعهدات خویش توجه کند (اگر چه در هر اقدام ضروری به نظر نمی‌رسد) دیوان به طور کلی پذیرفته است بدون تحقیق بیشتر، این ادعای دولت را که اضطرار عمومی مطابق با ماده ۱۵ وجود داشته است. دیوان پارامترهایی را وضع کرده و به دعاوی اشاره می‌کند که بتوانند قانع کننده باشند (نظیر پرونده lawless) در حال حاضر روش است که ضرورت‌های می‌تواند فقط در بخشی از دولت به وجود آید و قانونگذاری هم می‌تواند از لحاظ جغرافیایی محدود شود هنگامی که یک

^۱ - PG and JH v. uited kingdo (25/09/2001) para. 73

موضوع برای دولت ممکن است مشکل به وجود آورد.

نتیجه گیری:

در پرونده فاکس، کمپل و هارتلی دیوان اظهار داشت که: این ضرورت مهم در کنوانسیون به رسمیت شناخته شده است که؛ ایجاد تعادل مناسب میان دفاع از نهادهای دموکراتیک عام المنفعه و حمایت از حقوق بشر بسیار اهمیت دارد. بنابراین دیوان ماهیت خاص جرم تروریستی را و همینطور مطابقت آن با مفاد قابل اجرای کنوانسیون در پرتو عبارت پردازی خاص و هدف و منظور کلی معاهده را تطبیق می دهد.^۱

نگاهی به رویه قضائی دیوان نشان می دهد که ایجاد تعادل نه یک امر اتوماتیک وار و نه یک وظیفه آسان است. این موضوع از حقی به حق دیگر، از وظیفه ای به وظیفه دیگر و از یک وضعیت تروریستی به وضعیت تروریستی دیگر متفاوت است. هنگامی که دیوان اجازه می دهد تا متن کنوانسیون بر رأی تأثیر خود را به جای بگذارد، البته به غیر از موارد مربوط به ماده ۳، در واقع شرایط عملی، سیاسی و تاکتیکی را در نظر می گیرد که

مبازره مستمر علیه تروریسم صورت می گیرد. ممکن است دولت با وضعیتی روبرو شود که در آن سطحی از خشونت آسان موج بزند، خواه به دلیل اقدامات نیروهای امنیتی یا در نتیجه سکوت تاکتیکی تروریستها باشد، در پرونده Brannigan دیوان یک نظر سخاوتمندانه (همراه با گذشت) در ارتباط با وضعیت دولت انگلستان، اتخاذ کرد مبنی بر اینکه یک اضطراب مستمر ناشی از تروریسم مرتبط با ایرلند شمالی وجود داشته است با اذعان به یک درک حاشیه‌ای از گسترده برای دولت و اینکه هیچ تردیدی وجود نداشته که اضطراب عمومی وجود داشته است. سطح خطر و نابودی به حدی بوده است که دولت فکر می کرده که قادر به کنار کشیدن از اجرای مفاد کنوانسیون طبق ماده ۱۵ می باشد.

برای تهدیدات تروریستی آینده به ویژه تهدیدات ناشی از گروههای تروریستی بین‌المللی، یک دولت با تکیه بر ماده ۱۵، معمولاً با دو مانع اساسی روبرو می شود. اول به دلیل اینکه اعمال قدرت در برابر ارتباط با یک تهدید ادعا می شود، ارزیابی از خطر آن تهدید وجود خواهد داشت همینطور جدی بودن آن ضمن اینکه ادله مورد انتظار باید توسط دولت در اختیار دیوان یا خواهان قرار بگیرد این

^۱ پرونده ایرلند علیه پادشاهی متحده. ش. ۱۶. پاراگرافهای

دولتها با آن مواجه می شوند اما، ماهیت
مشترک بردباری در برابر مداخله در مواد
کنوانسیون این است که دولت باید مکانیزم
پاسخگویی را در ارتباط با استفاده از اعمال
قدرت خویش فراهم کند. اما در مورد اینکه
این اقدامات با جبران خسارت مناسبی همراه
بوده اند یا خیر دیوان اروپائی حقوق بشر
نتوانسته است یک استراتژی متفاوتی را اتخاذ
کند تا دولتها با همکاری خود بتوانند بر آرای
دیوان تأثیر بیشتری بگذارند.

پروژه گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی